سلام

ما لیگ فوتبال باباها داریم،شما چی؟

دوستان خوب و قشنگ صفحه فرفره، سلام! حال و احوالتون چطـوره؟ سالم و شاد و سرحال هستید؟ امیدوارم خوبِ خوب باشید و در همه حال، شکرگزار نعمت‌های خدای مهربون. بیشتر مهدکودک‌ها و مدرسه‌ها، توی فصل بهار به‌خاطر آب و هوای عالیِ این فصل، برنامه‌های شادی برای دانش‌آموزها ترتیب میدن. مثلا بچه‌ها رو به اردو و سینما و گردش‌های علمی می‌برند و بچه‌ها هم کلی کیف می‌کنند. مهدکودکِ ما هم به مناسبت روز «پدر» یک لیـگ جذاب فوتبال بین باباها راه انداخته و برای پدرهای مهربونمون، مسابقات فوتبال ترتیب داده. اونا فوتبال بازی می‌کنند و ما بچه‌ها تشویقشون می‌کنیم و کلی خوش میگذره. توی مدرسه و مهدکودک شما چه خبره؟ خبرهای جالب دور و برتون رو برای ما به شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ بفرستید تا توی همین صفحه چاپ بشه. فرفره با قصه و شعر و کاردستی و دانستنی‌های جذاب منتظره؛ بخونید و لذت ببرید.

قصّه

عروسکِ من برای تـو!

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، دختری بود به اسم پری. پری توی دنیا، عروسک رو از هر چیز دیگه‌ای بیشتر دوست داشت. اون کلی عروسک کوچک و بزرگِ قشنگ داشت. پری عاشق عروسک‌هاش بود، موهاشون رو شونه می‌کرد، لباس‌هاشون رو می‌شست و وقتی هم که بازیش تموم میشد، اون‌ها رو تمیز و مرتب توی کمد اسباب‌بازی‌ها می‌چید. پری وقتی می‌رفت مهمونی دلش برای عروسک‌هاش تنگ میشد، برای همین هربار یکیشون رو می‌ذاشت توی کوله و با خودش می‌برد. یه روز که پری با مامان و بابا می‌رفت خونه خاله مریم، توی راه یک دخترِ کوچولو، مثل خودش دید که ایستاده‌بود جلوی شیشهَ یه مغازه و به عروسک‌ها نگاه می‌کرد. دخترک، دختر همسایه خاله مریم بود. خاله جونِ پری براش توضیح داد که مامان و بابای دخترک نمی‌تونن براش عروسک بخرن. پری خیلی غصه‌دار شد، یه نگاهی به عروسکِ توی کوله‌پشتیش انداخت اما دلش نیومد اون رو از خودش جدا کنه. روزها گذشت و گذشت تا این‌که پری و مامان و بابا دوباره تصمیم گرفتند برونند خونه خاله مریم. پری یکهو یاد دختر همسایه خاله افتاد و از اونجا که کلی فکر کرده بود و تصمیمش رو گرفته بود، رفت سراغ کمد اسباب‌بازی. عروسک قشنگِ موطلاییش رو برداشت، صورتش رو بوسید و توی گوشش گفت: «تو همیشه دوست خوب من بودی، حالا می‌خوام ببرمت پیش یه دوست جدید، پیش دخترکوچولویی که هیچ عروسکی نداره». پری، وقتی رسید خونه خاله، رفت در خونه دختر همسایه و با مهربونی عروسک رو بهش هدیه داد. دخترک عروسک رو با خوشحالی بغل کرد و قول داد که باهاش مهربون باشه.

گرافیک: سحر صدارت

شعر

نون و پنیـر

دونه رو بکار، تو دلِ زمین
خوشه به خوشه، گَندمو بچین
گندمو آرد کن، توی آسیاب
آرد و خمیر کن، به کمکِ آب

خمیر و بگیر، چونه به چونه
چونه رو واکن، دونه به دونه
آتش و تنور، تاپ تاپ خمیر
نون داغِ داغ، بخور با پنیر

شاعر: مصطفی رحماندوست

دانستنی‌ها

حشره مهندس!

دوستان من! حتما می‌دونید که هر حیوان و حشره‌ای محل زندگی خاص خودش رو داره. اما زنبور از اون حشراتیه که هرجای دنیا دوست داشته‌باشه، می‌تونه زندگی کنه؛ البته هرجا به‌جز قطب جنوب. زنبورها خیلی کوچک هستن و نمی‌تونن از پس دشمن‌هاشون بربیان. برای همین خیلی‌هاشون «نیش» دارن و وقتی می‌ترسن یا گیج و عصبانی می‌شن، از نیششون استفاده می‌کنن. کسی خونه زنبور رو از نزدیک دیده؟ خونه زنبور، یه ساختمون شش ضلعی جالب و قشنگه که زنبورها با همکاری هم می‌سازنش. این خونه که اسمش کندو هست، اون‌قدر دقیق و حساب‌شده ساخته شده که انگار یه مهندس باهوش درستش کرده، نه یه زنبور کوچولو!

کاردستی

پـرنده کاغذی

بچـه‌ها! بهار، فصل لانه‌سازی و تخم‌گذاریِ پرنده‌هاست. پرنده‌ها در فصلِ بهار، حالشون خیلی خوبه و جیک‌جیک پر سر و صدای گنجشک‌ها و چهچهه قناری‌ها و مرغ‌عشق‌ها، اینو نشون میده. شما می‌تونید با وسایلی که دور و برتون هست مثل: لوله‌های پلاستیکیِ کرم دست و صورت یا تیوب‌های خالی شده خمیردندون، مقواهای رنگی، چسب و چشم عروسکی، انواع و اقسامِ پرنده‌های قشنگِ کاغذی و پلاستیکی رو بسازید و با نخ، از در و دیوار اتاق یا میز تحریرتون آویزون کنید. فرفره بَه کاردستی‌های شما با ایده پرنده‌کاغذی که عکسش رو به آدرس تلگرامی @zendegiisalam ارسال کنید، جایـزه‌های خوب میده!

شعر

دنیای آبی

آب آبی است، آسمان آبی است
موجِ دریای بی‌کران آبی است
آبیَ آرامش است، خوشحالی است
بال بال پرندگان آبی است
در زمستان سرد و بارش برف
رنگِ احساس این و آن آبی است
خنده آبی است، دوستی آبی است
دلِ پر مهرِ مهربان آبی است
غم، سیاه است و سرد و طولانی
غمِ کوتاهِ کودکان آبی است
شعر، یعنی خیالِ آبی رنگ
پیچ و خم های داستان آبی است
آخرین حرفِ آبی‌ام این است:
بهترین رنگ این جهان آبی است!

شاعر: مصطفی رحماندوست

یه آدم یه قصه

نقاش قصه‌ها

ما عاشق کتاب قصه‌هامون هستیم؛ به‌خاطر داستان‌های جذاب و نقاشی‌های قشنگشون. قصه‌ها رو نویسنده‌ها می‌نویسن، اما نقاشی کتاب‌ها کارِ کیه؟ کسانی که کتاب‌ها رو نقاشی می‌کنن و باعث میشن ما با دیدن تصاویر قصه بیشتر کیف کنیم، اسمشون «تصویرگر» هست. امروز می‌خوایم با یکی از این تصویرگرهای خوب به اسم آقای «فرشید مثقالی» آشنا بشیم. آقای مثقالی از بچگی نقاشی کشیدن رو خیلی دوست داشت، توی مدرسه برای روزنامه‌های دیواری نقاشی می‌کرد و بعد که بزرگ‌تر شد برای کتاب قصه‌های بچه‌ها تصویرگری کرد و کلی جایزه گرفت. کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و «خروس زری، پیرهن پری» و کلی کتاب دیگه رو آقای مثقالی تصویرگری کرده.

سرگرمی
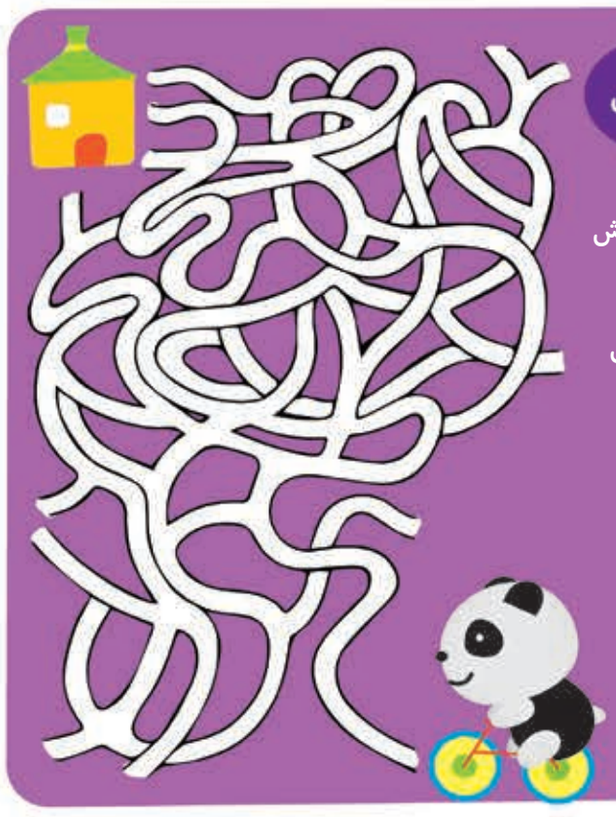
دوستان باهوش من!
پاندا کوچولو دنبال خونه‌ش می‌گرده
می‌تونید اونو به خونه‌ش برسونید؟